

Individual meditation: the underpinning ground for the reform of social ethics

مراقبه فردی زیر بنای اصلاح اخلاق اجتماعی^۱

۱- حسین عندلیب، ۲- عابدین سیاحت اسفندیاری، ۳- مسعود آذربایجانی

۱- استاد گروه فقه و حقوق دانشگاه مجازی المصطفی(ص)، مدرس مرکز علمی کاربردی استانداری قم، (نویسنده مسئول)، hoseinandalib@yahoo.com

۲- استاد گروه فقه و حقوق دانشگاه مجازی المصطفی(ص).

۳- عضو هیات علمی گروه روانشناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

چکیده

مراقبه به عنوان یکی از مسیرهای رسیدن به منازل عرفانی است که در بیشتر مکاتب عرفانی بدان توجه ویژه ای شده است. در دین اسلام، سیر و سلوک عرفانی جایگاه خاصی دارد که با شریعت در هم آمیخته است و برخلاف عرفانهای دیگر که عزلت و انزوا را تجویز می کنند این عرفان علاوه بر آنچه گفته شد رابطه تنگاتنگی با حضور در اجتماع داشته و در تعامل با دیگران شکل می گیرد. سوالی که مطرح است این است که مراقبه از چه جایگاهی در دین اسلام برخوردار بوده و اساسا چه نقشی در اصلاح فرد و جامعه دارد؟ از این رهگذر که مراقبه اسلامی به مقام «توحید» ختم می شود، شخص موحد، یک اخلاق مدار حقیقی است که با تکثر موحدان اخلاق مدار، جامعه اخلاق مدار شکل می گیرد. این نوشتار در تلاش است تا با رویکرد توصیفی-تحلیلی، آثار شگرف مراقبه در اصلاح اخلاق و افعال فرد و بالتبع جامعه را مورد کنکاش قرار دهد. چه آنکه مراقبه اسلامی دارای مزیت ها و ترجیحات فراوانی است که با اصلاح فرد، جامعه ی اخلاق مدار پدیدار می شود.

کلیدواژه: مراقبه، افعال، افکار، توحید، فرد صالح، جامعه اخلاقی.

^۱- این مقاله از پایان نامه سطح ۳ (کارشناسی ارشد) حوزه علمیه قم با نام «بررسی تطبیقی مراقبه در عرفان اسلامی و عرفان های هندی» استاد راهنما: دکتر مسعود آذربایجانی استاد مشاور: حجه الاسلام حمیدرضا مظاهری سیف، داور: آیت الله ناینجی، محقق: حسین عندلیب استخراج شده است.

مقدمه

اصلاح فرد و جامعه همواره یکی از دغدغه های ادیان الهی و مصلحان دینی بوده و هست. دین مبین اسلام نیز توجه ویژه ای به این مهم داشته تا جایی که پیامبر بزرگوار اسلام هدف از بعثت خود را اکمال و اتمام مکارم اخلاقی معرفی کرده است. {۱، ج ۱، ص ۱۷۴} در این میان یکی از شیوه ها و روش هایی که می تواند سهم بسزایی در اصلاح فرد و به تبع آن جامعه داشته باشد، «خود کنترلی» یا به اصطلاح عرفانی «مراقبه» است. حال این سوال پیش می آید که مراقبه با چه کارکردی و چگونه می تواند رفتار و افعال شخص را اصلاح کند؟ برای پاسخ به این پرسش باید ابتدا ماهیت مراقبه و انواع آن را شناخته و نتایج حاصله را مورد بررسی و مذاقه قرار داده و در پی آن نتایج حاصله در اصلاح فرد و جامعه نمایان می گردد. گفتنی است روش نگارنده در این نوشتار مبتنی بر توصیف و تحلیلی است که مراقبه را به عنوان زیر بنای اصلاح فرد و در پی آن جامعه میداند.

۱. مفهوم شناسی مراقبه

واژه «مراقبه» از راقب- یراقب - مراقبه گرفته شده است و به معنای مواظبت می باشد و در زبان فارسی نیز همانند عربی بکار می رود یعنی در زبان عموم مردم مراقبت نیز به معنای مواظبت و حفاظت و صیانت است. سخنان عرفا نیز در تعریف «مراقبه» گوناگون است. به عنوان مثال خواجه نصیرالدین طوسی در توضیح مراقبه می نویسد: «... و اما «مراقبت» آن است که همیشه ظاهر و باطن خود نگاهدارد تا از وی چیزی در وجود نیاید که حسناتی که کرده، باطل گرداند، یعنی ملاحظت احوال خود دایم بکند تا بر معصیتی اقدام ننماید نه در آشکار، و نه در پنهان. و شاغلی او را از سلوک راه حق باز ندارد نه قوی و نه ضعیف. و این معنی همیشه پیش خاطر خود بدارد «و اعلموا ان الله يعلم ما فی انفسکم فاحذروه» (بقره: ۲۵۳)... و بدانید که خدا آنچه در دل دارید می داند بنابراین از [مخالفت با] او بپرهیزید.» تا آنگاه که به مرتبه وصول بمطلب رسد. (۲، ص ۸۸). غزالی نیز در بیان حقیقت مراقبه می نویسد: «بدان حقیقت مراقبت در نظر گرفتن مراقب و توجه دادن فکر به سوی اوست، و هر کس از کاری به سبب رعایت دیگری دوری جوید گفته می شود: فلانی را در نظر گرفت و جانب او را رعایت کرد. مراد از این مراقبت حالتی است در دل که آن را نوعی معرفت به بار می آورد، و ثمره آن پدید آمدن اعمالی در دل و جوارح است. اما حالت مذکور عبارت از آن است که دل پیوسته مراقب را رعایت می کند و به او اشتغال و توجه دارد، و او را ملاحظه و به او بازگشت می کند.» (۳، ج ۱۵، ص ۱۳) حضرت علامه طباطبائی (ره) نیز در تعریف مراقبه می فرماید: «مراقبه عبارت است از آن که سالک در جمیع احوال مراقب و مواظب باشد تا از آن چه وظیفه اوست تخطی ننماید و از آن چه بر آن عازم شده تخلف نکند.» (۴،

ص ۹۷) ایشان در سخنی دیگر نیز می فرمایند: «مراقبه یعنی توجه باطنی انسان به خدا و روی نگرداندن از آن در همه ی احوال است. مراقبه کمالی است که انسان را به مقصد نزدیک می کند، بلکه به مقصد می رساند. مراقبه این است که انسان در اوقات بیداری از اول صبح تا هنگام خواب از یاد خدا غافل نباشد و تمام گفتار و کردارش برای خداوند متعال و جلب رضای او باشد، او را در همه جا حاضر و بر کارهای خود ناظر بداند و خویشتن را در محضر او بیابد. در روایت آمده است: «اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنَّ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»؛ (۵، ص ۸) خدا را آن گونه عبادت کن که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.». کلید اشیاء در مراقبه است، تا مراقبه نباشد و درست صورت نگیرد بقیه کارها و دستورات در سیر و سلوک؛ هیچ و بی اثر است. (۶، ص ۳۳۱). همچنین در سخنی دیگر می فرمایند: «باید دانست مراقبه از اهم شرائط سلوک است و مشایخ عظام را در آن تاکیداتی است و بسیاری آن را از لوازم حتمیه سیر و سلوک شمرده اند.» (۷، ص ۹۷) آیت الله جوادی آملی نیز در تعریف مراقبه می نویسند: «مراقبت این است که انسان کاملا «رقیب» باشد، «رقیب» یعنی کسی که «رقبه» (گردن) می کشد تا اوضاع را زیر نظر داشته باشد، انسان باید رقیب و مراقب باشد و بر اعمال خود، اشراف داشته باشد که چه می کند.» (۸، ج ۱۱، ص ۱۹۶) آیت الله محمد بهاری همدانی نیز در تعریف مراقبه می نویسند: «و معنی مراقبه کشیش نفس را کشیدن است، که مبدا اعضاء و جوارح را به خلاف وادارد و عمر عزیز را که هر آئی از آن بیش از تمام دنیا و مافیها قیمت دارد ضایع بگرداند.» (۹، ص ۲۶). برخی محققین نیز با محور قرار دادن مراقبه فکری، در تعریف مراقبه گفته اند: «مراقبه، نوعی انتظار است. انتظار دیدار و انتظار وصال. مراقبه در عرفان، یک حالت و تجربه است. سالک در مقام مراقبه، جز معشوق و دیدار او به هیچ چیز دیگر توجه ندارد. و در واقع دل و درون خود را از توجه به غیر می پردازد. مراقبه بر دو گونه تلاش استوار است: یکی تلاش برای نزدیک شدن به حق، دیگری تلاش برای پاک سازی دل و درون. هر دو تلاش، با شدت بخشیدن به ریاضت، تحقق می یابند.» (۱۰، صص ۲۸۵-۲۸۸).

وجه مشترک تعریف عرفا از مراقبه این است که انسان مسلمان باید دائما مراقب خود باشد تا مرتکب معصیتی نشود حال این معصیت در مقام فعل و عمل باشد یا در مقام فکر و وادی قلب. فرقی نمی کند. به هر صورت، یک مسلمان واقعی می بایست علاوه بر مراقبت از افعال و کردار خود مراقب اندیشه ها و افکاری که در ذهن می پروراند نیز باشد. در واقع از نگاه اهل معرفت، "مراقبه" یک حرکت است. که عرفا این حرکت را «سلوک» و رونده آن را «سالک» می نامند. (۱۱، ص ۵). بنابراین حقیقت سلوک حرکت است، اما حرکت عارفانه که عبارت از حرکت ذاتی و درونی انسان که مبدا مادیت تا به مقصد حق تعالی (۱۲، ج ۴، ص ۹۳) صورت می پذیرد، و البته

انصاری است که مقامات را به صد مقام رسانده است. از دیدگاه خواجه و دیگر عرفا حرکت و سفر الی الله به سه قسمت کلی تقسیم می شود: آغاز، وسط و پایان.

مقام هایی که برای آغاز سلوک بیان شده است، «مقام های اسلامی» و آنهایی که برای میانه راه سلوک بیان شده، «مقام های ایمانی» و مقام هایی که برای درجات نهایی سیر سلوک مطرح است، «مقام های احسانی» نامیده شده اند. (ر.ک: ۱۵، ص ۴۴۲؛ ۱۶، ص ۱۷)

آشنایی با همه این مقامات، بحث مفصلی دارد که از حوصله این نوشتار خارج است و لذا تنها به بیان مرحله پایانی سیر و سلوک یعنی مرحله نهاییات می پردازیم. مرحله نهاییات نیز دارای ده مقام است که عبارتند از:

۱. مقام معرفت: «معرفت سالک در هر مرحله، از مرحله قبل کامل تر است تا آنکه در مرحله نهاییات، به خاطر وسعت وجود ای که عبد سالم می یابد و حجاب ها برطرف می شود، آخرین مرحله احاطه به حق تعالی حاصل می گردد و سالک عارف، حق تعالی را به خود او می شناسد و احاطه به حق تعالی تا آنجا که ممکن است، حاصل می گردد و هیچ امر دیگری حتی نفس سالک، واسطه معرفت نیست.» (۱۷، ص ۳۳۶)
۲. مقام فنا: فنا دارای سه قسم است. که در مرحله نهاییات مراد فناء در ذات الهی است. یعنی سالک به جز ذات الهی چیزی را نبیند و به غیر آن مشغول نباشد.
۳. مقام بقا: «مراد از بقا در مرحله نهاییات، بقای بعد از فناست؛ چرا که سالک پس از فنا در مقام قبل، به تدریج به حالت بقا می رسد، اما این بقا، با بقای قبل از فنا متفاوت است؛ زیرا که در اینجا سالک نه به بقای خود، بلکه به بقای حق موجود است.» (۱۸، ص ۷۸۱)
۴. مقام تحقیق: «در مقام تحقیق، سالک واصل با اینکه باقی است، اما همه چیز را از خدا می داند و حقیقت هر امری را حقیقت خدای متعال می شناسد.» (۱۹، ص ۳۷۴) یعنی اصل وجود همه اشیاء از وجود باری تعالی می داند که اگر او نبود شی ای وجود نداشت و همه به وجود او قائم اند.
۵. مقام تلبیس: «تلبیس در این مرحله بدین معناست که اهل تمکن که انبیا و وارثان حقیقی آنهایند، (۲۰، ص ۷۹۰) جز خداوند هیچ سببی را باور ندارند و از باب ترحم بر دیگران، اسباب را اعتنا می کنند؛ چرا که مردم نمی توانند به طور دائم نظر حقانی داشته باشند و هیچ سببی را نبینند.» (۲۱، ص ۳۴۹)
۶. مقام وجود: «در اینجا وجود به معنای وجدان و یافتن است و به ادراک حقیقت شی اشاره دارد که بالاترین مرتبه وجود در مرحله نهاییات، اشاره به بالاترین مراتب شهود حق تعالی می کند.» (۲۲، ۳۵۱)

رسیدن به این مقصد از یک جهت پایان راه و از جهت دیگر آغاز یک راه بی نهایت است.

۲. گونه شناسی مراقبه

چنانچه در مطالب پیشین گذشت می توان مراقبه را به افعال جوارحی و جوانحی تقسیم نمود. این تقسیم بندی از کلام امام العارفین امیرالمومنین (ع) مستفاد است که فرمود:

«یبنغی ان یکون الرجل مهیمننا علی نفسه مراقبا قلبه حافظا لسانه»؛ (۱۳، ص ۲۳۵، ج ۴۷۳۲) سزاوار است که انسان بر خویش اشرف داشته، همیشه مراقب قلب خود، نگه دار زبان خویش باشد» در نگاه مولی علی (ع) مراقبت باید در سه ناحیه صورت پذیرد: ۱- نظارت بر اعمال خویش ۲- مراقبت از قلب خود (و جلوگیری از ورود مفاهیم غیر الهی در قلب و ذهن) ۳- مواظبت در گفتار.

پس دو نوع مراقبه وجود دارد: ۱- مراقبه در اعمال ۲- مراقبه در افکار. که البته این دو در هم آمیخته است و در آموزه های اسلامی گسست آنها صحیح نیست. هر چند ممکن است کسی در اعمال خود مراقبت کند و افکار خود را مراقبت نکند ولی این مراقبت در افعال، دیری نمی پاید که قطعاً زوال را در پی خواهد داشت. زیرا این افکار آدمی است که افسار عمل را در دست گرفته و آنرا بدان سوی که خواهد، می کشاند. و از این منظر است که احادیث و دستورات دینی مکلف را حتی از اندیشه در گناه نیز نهی می کند. مراقبت در افکار هم بدون مراقبت در اعمال بی معناست. زیرا شاید کسی را در فکر، مراقب باشد حال آنکه در عمل که عرصه بروز فکر است هیچ مراقبتی نباشد. لذا گستره ارتباط مراقبه فکری و عملی، گستره ای ناگسستنی است. چراکه بروز فکر، منتج به عمل و عمل، عامل جهت دهی فکر است.

۳. مراحل و منازل مراقبه

از نگاه عرفان اسلامی انسان باید برای مراقبه در ساحت عمل و فکر، دست به یک سفر بزند. تذکر این نکته ضروری است که هرچند نام این سفرها و مراحل را معمولا سیر و سلوک می گذارند لکن اطلاق مراقبه نیز بر تمام این اسفار بی راه نیست. ملاصدار در معرفی این اسفار چهار گانه می نویسد:

«بدان که برای اهل سلوک از عارفان و

اولیای خدا، چهار سفر معنوی است:

سفر اول: سفر از خلق به سوی حق،

سفر دوم: سفر با وجود حقانی و در حق

او اسما و صفات او و تخلق به آنها،

سفر سوم: سفر از حق به سوی خلق،

سفر چهارم: سفر سالک با وجود حقانی،

در میان خلق» (۱۴، ج ۱، ص ۱۳)

البته سخن عارفان در بیان مراحل و مراتب سلوک مختلف است که می توان ادعا کرد تقریبا کاملترین بیان از آن خواجه عبد الله



یافته و تجلی ذاتی خداوند در آن صورت می پذیرد. «توحید ذاتی»		
---	--	--

۴. نتایج مراقبه

بر اساس آنچه که در تبیین ماهیت و روابط مراقبه با دستگاه معرفتی و همچنین بعد رفتاری انسان گذشت می توان نتایج حاصل از مراقبه را در پنج عنوان خلاصه نمود:

یکم: شهود و درک حقیقت هستی و درک وحدت وجود؛

دوم: بریدن انسان از تعلقات خاکی و پرواز اندیشه او و استقرار در جوار قرب الهی؛

سوم: سعی و کوشش در تخلق به اخلاق و صفات الهی و دوری از رذائل اخلاقی؛

چهارم: توکل، اعتماد و اتکای حقیقی به حضرت حق.

پنجم: رسیدن به مقام «توحید» که لازمه آن این است که شخص در همه حال و همه جا خداوند را ناظر بر افعال و افکار خود می بیند و لذا دست از پا خطا نمی کند. چنین شخصی دیگر به خود اجازه تعدی به حقوق دیگران و ارتکاب اعمال منافی اخلاق را نمی دهد.

مراقبه در افکار و اعمال ← **فناي ذاتي و توحيد** ←
فرد موحد = فرد صالح و اخلاق مدار ← **جامعه موحد = جامعه صالح و اخلاق مدار**

نتیجه گیری

مراقبه کننده در بعد فکری و عملی به توحید کامل می رسد. اکنون او درک کرده است که به جز خدا موثری در عالم وجود ندارد و او در همه آن و لحظات ناظر بر اعمال اوست. به همین خاطر دیگر تخطی از مسیر صحیح انسانیت و تعدی ها و تجاوزها بی معنا می شود و مدام حضور خدا را در جای جای زندگی درک می کند. چنین انسان اخلاق مداری می تواند به عنوان عامل فضیلت و نشر اخلاق در جامعه ایفای نقش کند و در صورت سرایت این شیوه به دیگر انسان ها و عمومی شدن «مراقبه»، بالتبع به جامعه ای اخلاق مدار دست می یابیم که همگان به برکت رعایت موازین اخلاقی از زندگی دنیوی آرام، بانشاط و شادابی برخوردارند و زندگی اخروی خود را نیز آباد و سعادتمند رقم زده اند.

۷. مقام تجرید: مراد از تجرید در مرحله نهاییات، تجرید از تجرید مراد می باشد. «چرا که اگر سالک تجرید خود را ببیند، این دیدن خود دلیل است که هنوز مجرد محض نشده است.» (۲۳، ص ۷۹۷)

۸. مقام تفرید: «یعنی خالص کردن اشاره و این معنا در سه وضعیت ظهور می کند؛ یکی «به سوی حق»، دومی «به حق»، و سومی «از حق». سالک مادامی که در سفر اول است، اشاره او «به سوی حق» است، اما در سفر دوم، اشاره او «به حق» است و در سفرهای پسین که مقام دستگیری خلق و هدایت آنهاست، هرچه عارف می کند و می گوید، همه این اشاره ها از حق و به امر حق و به حق است.» (۲۴، ص ۷۹۷)

۹. مقام جمع: «جمع در مرحله نهاییات به معنای نابودی و اندکاک همه اشیاء در حضرت احدیت است.» (۲۵، ص ۳۵۷)

۱۰. مقام توحید: آخرین و صدمین مقام در مقامات عرفانی که غایت آمال العارفین است، مقام «توحید» است. که در مرحله نهاییات مراد «توحید ذاتی» است. «توحید از ذکر شهادت به «لا اله الا الله» آغاز می شود و مرحله به مرحله کامل تر می گردد، تا آنکه در نهاییات به معنای مطلق فنا در حق تعالی خواهد بود؛ زیرا در این مرحله به «احدیت» می رسد که در آن هیچ گونه امتیازی نیست.» (۲۶، ص ۸۲۱). در این مرحله طبق سخن محقق فناری، قلب حقیقی و جامع چهارم تکامل می یابد که تجلی ذاتی خدای متعال در آن صورت می پذیرد. (۲۷، ص ۲۵)

بنابر آنچه گذشت می توان مقامات و نتایج سیر و سلوک و مراقبه عرفانی در قالب نمودار زیر ارائه کرد:

مراحل، منازل و نتایج سیر و سلوک و مراقبه در عرفان اسلامی		
مقامات اسلامی	مقامات ایمانی	مقامات احسانی
بدایات	اخلاق	ودیه
ابواب	اصول	احوال
معاملات		ولایات
		حقایق
		نهاییات
نتایج	نتایج	نتایج
اولین مرتبه قلبی که مربوط به نفس است برای سالک حاصل می شود.	مقام دوم، قلب حقیقی پس از اتمام که پاکیزه از انحرافات «ولایات»، مرتبه سوم است برای سالک قلب، «قلب قابل تجلی حاصل می شود.	وجودی «زنده می شود.
«توحید افعالی»	«توحید صفاتی»	
همه چیز را زیبا و نیکو می بیند.	در حضرات پس از اكمال نهاییات، حقی (تعین ثانی و...)	قلب چهارم تکامل

مراجع

قرآن کریم.

۲۵. همو، عبدالرزاق، اصطلاحات صوفیه، تهران، انتشارات کتابخانه حامدی، ۱۳۵۴.
۲۶. همو، شرح منازل السائرین، تهران، حامد، ۱۳۸۵.
۲۷. فناری، محمدبن حمزه، مصباح الانس، بی جا، انتشارات فجر(چاپ سنگی)، ۱۳۶۳.

۱. دیلمی، محمد بن حسن، ارشاد القلوب، تهران، مصطفوی، ۱۳۴۹.
۲. طوسی، نصیرالدین، اوصاف الاشراف، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، بی نا، ۱۳۶۱.
۳. غزالی، ابوحامد بن محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۴. طباطبائی، سید محمد حسین، رساله لب اللباب، تقریر: سید محمد حسین طهرانی، به کوشش سید هادی خسرو شاهی قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
۵. امام صادق(ع)، جعفر بن محمد، مصباح الشریعه، ترجمه و شرح عبدالرزاق گیلانی، محقق و مصحح: آقا جمال خوانساری، محمدبن حسین، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷.
۶. رخشاد، محمد حسین، در محضر علامه طباطبائی، قم، سماء قلم، ۱۳۸۶.
۷. طباطبائی، سید محمد حسین، رساله لب اللباب، تقریر: سید محمد حسین طهرانی، به کوشش سید هادی خسرو شاهی قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسراء، ۱۳۷۹.
۹. بهاری همدانی، محمد، تذکره المتقین، تهران، سفیر صبح، ۱۳۷۹.
۱۰. یثربی، سید یحیی، عرفان عملی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۱۱. طوسی، نصیرالدین، اوصاف الاشراف، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، بی نا، ۱۳۶۱.
۱۲. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبيهات، تحقیق سلیمان دنیا، بیروت، موسسه نعمان، ۱۴۱۳ق.
۱۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: درایتی، مصطفی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، شرح أصول الکافی، محقق و مصحح: خواجهی، محمد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. امینی نژاد، علی، آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۹۰.
۱۶. فناری، محمدبن حمزه، مصباح الانس، بی جا، انتشارات فجر(چاپ سنگی)، ۱۳۶۳.
۱۷. کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات صوفیه، تهران، انتشارات کتابخانه حامدی، ۱۳۵۴.
۱۸. همو، شرح منازل السائرین، تهران، حامد، ۱۳۸۵.
۱۹. همو، عبدالرزاق، اصطلاحات صوفیه، تهران، انتشارات کتابخانه حامدی، ۱۳۵۴.
۲۰. همو، شرح منازل السائرین، تهران، حامد، ۱۳۸۵.
۲۱. همو، عبدالرزاق، اصطلاحات صوفیه، تهران، انتشارات کتابخانه حامدی، ۱۳۵۴.
۲۲. همان.
۲۳. همو، شرح منازل السائرین، تهران، حامد، ۱۳۸۵.
۲۴. همان.